

بررسی عوامل منطقه‌ای تغییر رویکرد عربستان سعودی در سیاست خارجی نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس (پس از سقوط صدام)

علی دارابی* / یوسف اسکندری**

چکیده

تداوم و استمرار اصول و اهداف سیاست خارجی و تلاش برای حفظ وضع موجود را می‌توان مخرج مشترک تمامی نظریات ارائه شده در رابطه با اهداف و اصول سیاست خارجی عربستان سعودی دانست بنابراین ثبات و استمرار به‌عنوان مؤلفه‌ی مهم محافظه‌کاری در سیاست خارجی عربستان را می‌توان در استمرار و تداوم اعمال اصول و اهداف کلان آن در چارچوب سیاست خارجی بررسی کرد. اما طی چند سال اخیر رویکردهای این کشور در منطقه نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری و گرایش به رویکرد تهاجمی است. حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله جویانه در برابر ایران نشان‌دهنده این است که عربستان وارد مرحله متفاوتی در سیاست خارجی خود شده است. در این راستا، این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی باعث به وجود آمدن تحول در الگوهای رفتاری سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس شده است؟ همچنین نقش و رویکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه چه تاثیری بر این تحول در سیاست خارجی عربستان داشته است؟ بر این اساس فرضیه مقاله این است که رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی (به خصوص پس از سقوط صدام در عراق) از حالتی محافظه‌کارانه به سوی رفتاری تهاجمی تغییر یافته است که شرایط منطقه‌ای نقش مؤثری در این تحول داشته است. روش تحقیق مبتنی بر راهبرد تحقیقی توصیفی^۰ تحلیلی است.

کلید واژه‌ها

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، خلیج فارس، موازنه تهدید.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

بدون تردید ایجاد ائتلاف عربی به رهبری عربستان برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای نقطه عطفی در سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود. نگرانی‌های عربستان در مورد چالش‌های امنیتی منطقه با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ شروع شد که به دو دلیل پادشاهی را مضطرب ساخت. نخست به این ۶۰ درصد جمعیت شیعه، به‌عنوان متحد طبیعی ایران نگریده می‌شد. بر همین اساس بود که مقامات سعودی همواره از سیاست‌های آمریکا در عراق - از جمله نابودی کامل ارتش عراق و بوروکراسی حزب بعث که راه را برای نفوذ ایران هموار کرد - انتقاد می‌کردند.

در مرحله بعد قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ بر نگرانی‌های سعودی افزود، زیرا متحدان مهمی چون حسنی مبارک، علی عبدالله صالح و بن علی را از دست داد و علاوه بر این، نگران سرایت اعتراضات به داخل پادشاهی بود. در این مرحله است که سیاست خارجی عربستان دچار تغییراتی می‌شود. تاثیر تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه بر محیط روانی حاکمان سعودی به اندازه‌ای بود که دست به دامن گروه‌های سلفی در کشورهای منطقه شدند تا با سقوط دولت‌های مستقر پاسخی محکم به ایران داده باشند. اما با ظهور داعش و تصرف سرزمین و ایجاد خلافت، اوضاع پیچیده‌تر شد. از یک سو این گروه برای دولت سعودی چالش ایدئولوژیک ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر، ایجاد دولت داعش، راه را برای نفوذ ایران هموارتر کرد و مسئله دیگر این بود که ایران موفق‌تر از آنها عمل می‌کرد. سوریه در هسته منافع استراتژیک آمریکا قرار نداشت و دکترین اوباما یعنی «چرخش به سوی آسیا»^۱ نیز برنامه‌ای برای دخالت در خاورمیانه ندارد. توافق مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵، حاکمان سعودی را بیشتر متوجه خطر ایران کرد. آنها نگران این هستند که توافق هسته‌ای موجب به رسمیت شناخته شدن نفوذ منطقه‌ای ایران شود و تصادفی نیست که شروع حملات ائتلاف عربی علیه یمن، با مذاکرات ایران همزمان شد. البته اظهاراتی از سوی اوباما^۲ مانند مصاحبه توماس فریدمن^۳ با اوباما و ذکر این نکته که «من فکر نمی‌کنم که بزرگترین تهدید علیه آنها از ناحیه ایران باشد، بلکه از نارضایتی از داخل خود

^۱. Pivot to Asia

^۲. Obama

^۳. Thomas Friedman

کشورهای عربی است»، آنها را به این نتیجه رسانده است که وقت آن رسیده که در اتخاذ تصمیمات مهم، مستقل‌تر عمل کنند (همیانی، ۱۳۹۴: ۵۵).

چارچوب نظری

با عدم تحقق فرضیه موازنه قوا پس از جنگ سرد در نظام بین‌الملل، استفن والت یکی از دانشجویان برجسته والتس، نظریه موازنه تهدید را ارائه کرد. دولت‌ها در برابر تمامی توانمندی‌های خارجی دست به موازنه نمی‌زنند بلکه در برابر تهدیدات که هم برحسب توانمندی و هم نیت تعریف می‌شود دست به موازنه می‌زنند. استفن والت نظریه موازنه تهدید را به‌عنوان فرمول بندی نوینی از نظریه موازنه قدرت والتز ارائه کرده است. به باور والت دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند. والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است، بعلاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است که تغییر کند (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۲). منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به‌هنگار بدل شده باشد، ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد و یا اغلب عامل تفرقه باشد و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر اغلب سیاست موازنه پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آنها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت است که دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آنها را در مواجهه با تهدیدات بیرونی یاری رساند. به طور کلی به باور والت دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته قریب الوقوع مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش رو دارند. آنها یا استراتژی موازنه را بر می‌گزینند یا اینکه ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله روی حمایت می‌کنند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران علیه دولت است و دنباله روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر است (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۳).

والت معتقد است که تهدید ترکیب و آمیزه‌ای از چهار عنصر است: مجموع قدرت یک کشور، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و آفندی و نیت تهاجمی و ستیزه جویان رهبران و تصمیم گیرندگان یک کشور تأثیرگذار هستند. نوسانات این چهار متغیر دولت‌ها را به احتمال زیاد به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای سوق می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۴).

در خصوص متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرت شان داشت. به موازات افزایش قدرت آنها، دیگران در مورد احتمال سوء استفاده آنها از قدرت شان نگران خواهند شد. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت به افزایش تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای، می‌انجامد؛ از این رو والت قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند ولی نه تنها عامل. در خصوص متغیر دوم مجاورت جغرافیایی به باور والت کشورها تهدید را هر اندازه که نزدیک‌تر باشد، به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. پس هرچه فاصله جغرافیایی دولت‌ها نزدیکتر باشد نسبت به یکدیگر تهدیدزاتر خواهند بود برعکس هرچه فاصله بیشتر باشد تهدید و ترس آنها از یکدیگر کمتر خواهد بود. بنابراین، بین اتخاذ اقدامات موازنه و دوری و نزدیکی کشورها به یکدیگر رابطه مستقیمی وجود دارد به صورتی که در صورت همجواری جغرافیایی با افزایش تهدید دولت‌ها به اتخاذ اقدامات موازنه‌ای مبادرت خواهند ورزید برعکس با افزایش فاصله جغرافیایی و کاهش تهدید احتمال اتخاذ اقدامات موازنه‌ای کمتر خواهد شد. در خصوص متغیر سوم یعنی قدرت تهاجمی دولت‌ها نیز والت معتقد است در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی دامن گستر آنها را تهدیدزاتر خواهد کرد و در نتیجه دولت‌های

قدرتمند دیگر را با مخاطره مواجه می‌کند که پیامد آن احتمالاً اتخاذ اقدامات موازنه بخشی از سوی دولت‌های قدرتمند است. در نهایت چهارمین متغیر تأثیرگذار در ایجاد موازنه، نیت تهاجمی دولتها است. در این رابطه باید گفت دولت‌ها نمی‌توانند از نیت واقعی یکدیگر مطمئن شوند و به وضوح بین سیاست‌های آفندی و پدافندی یکدیگر تمیز قائل شوند. پس بنابه این متغیر هرچه از نظر کشورها نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی آورند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۵).

روابط ایران - عربستان در منطقه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، دو کشور مهم و تأثیرگذار حوزه خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه محسوب می‌شوند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی و موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت زیادی برخوردارند. از سوی دیگر تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت در دو کشور ایران و عربستان این کشورها را به دو قطب فرهنگی، فکری و مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دو کشور ایران و عربستان دو ستون دکتربین نیکسون را تشکیل می‌دادند که از سوی آمریکا به منظور تأمین امنیت منطقه در راستای منافع غرب تدوین شده بود. ایران به‌عنوان ستون سیاسی نظامی با در اختیار گرفتن پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی روز و حمایت‌های نظامی و سیاسی، ژاندارم آمریکا و حافظ منافع غرب و خط مقدم جبهه مقابله با کمونیسم شناخته می‌شد و عربستان بدلیل برخورداری از درآمدهای بالای نفتی نقش ستون اقتصادی مالی دکتربین امنیت دو ستونی نیکسون را ایفا می‌کرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم پهلوی، با خارج شدن ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل در سیاست خارجی توسط آن کشور، در معادلات استراتژیک منطقه چرخش ایجاد شد و عربستان در استراتژی‌های غرب از اهمیت بیشتر برخوردار شد و روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدید گردید. حمایت‌های سیاسی و اقتصادی عربستان از رژیم صدام حسین در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، به شهادت رساندن حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ در شهر مکه، حضور و موضع‌گیری‌های عربستان در شورای همکاری خلیج فارس و برخی همکاری‌های منطقه‌ای زمینه همگرایی بین دو کشور را فراهم آورده است. رقابت‌های دو کشور در لبنان، فلسطین و عراق پس از اشغال و اختلاف

نظرها در خصوص موضوع هسته‌ای ایران نیز از مسایل مهم و تأثیرگذار در کشش‌های واگرایانه در روابط دو کشور است که هنوز پابرجا هستند. از سوی دیگر، خصومت‌های غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بدون تردید در روابط دو کشور عربستان و ایران تأثیرگذار بوده است. سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش آمریکا برای انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و پیگیری استراتژی‌های مختلف از جمله «ترویج تفرقه بین کشورهای خلیج فارس» و «القای ایران‌هراسی» با استفاده از حضور ناوگان نظامی در خلیج فارس و حضور گسترده نظامی در عراق و تهدیدات مکرر برای تهاجم نظامی به ایران، با هدف تیره کردن روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه انجام گرفته است. نکته حائز اهمیت در خصوص روابط دو کشور ایران و عربستان این است که روابط دو کشور به دلیل اهمیت طرفین در مسایل راهبردی منطقه خاورمیانه تأثیر فراوان دارد (نادری-نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۶).

در سال‌های اخیر منطقه خاورمیانه دستخوش تحولات مهم بوده است. به دنبال تغییرات اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و تهاجم نظامی این کشور به افغانستان و عراق و تحولاتی مانند مطرح شدن موضوع هسته‌ای جمهوری ایران و جنگ ۳۳ روزه بین رژیم صهیونیستی و حزب ا... و وجود بحران و تنش در سوریه و حمله نظامی عربستان به یمن، منطقه خاورمیانه بیش از گذشته در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفته است. این تحولات روابط کشورهای منطقه با یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده است. زیرا تفاوت‌های ساختاری و زیربنایی نظام‌های سیاسی کشورهای منطقه و اختلاف دیدگاه‌ها و مواضع آنها نسبت به مسایل جاری منطقه باعث تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و بوجود آمدن چالش‌هایی در روابط آنها گردیده است. روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار منطقه از اهمیت زیاد برخوردار است و در پی تحولات سال‌های اخیر روابط این دو کشور دستخوش تغییر شده است (نادری-نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۶).

رویکرد عربستان نسبت به تحولات عراق

بعد از اشغال عراق و سقوط رژیم صدام، عربستان با پارادوکسی در سیاست خارجی مواجه شد. از یک سو اگرچه از سقوط صدام به‌عنوان رقیب منطقه‌ای خود احساس رضایت

می‌کرد و از تهدیداتی که از جانب وی چاه‌های نفت این کشور را تهدید می‌کرد رهایی یافت، اما از سوی دیگر به دلایلی از جمله ترس از به قدرت رسیدن اکثریت شیعی در عراق جدید که موجب تغییر ماهیت رژیم حاکم بر آن در آینده خواهد شد، و همچنین اثرات آن بر محیط ژئوپلیتیکی ایران ناراضی بود(حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). در همین جا لازم به ذکر است که عراق به دلیل مرز مشترک و همچنین مجاورت ژئوپلیتیک، حوزه‌ای بحرانی برای رقابت تهران و ریاض تلقی می‌شود. از نظر عربستان سعودی، تهدیدات ناشی از شکل‌گیری عراق جدید، با سه موضوع اصلی مدنظر این کشور در ارتباط بوده است. موضوع اول تهدیدات امنیتی است که از روند بی‌ثباتی در این کشور متوجه عربستان می‌شود. موضوع دوم وجود میزان بالایی از تنش‌های فرقه‌ای در عراق است که نگرانی عربستان از سرایت آن به داخل کشور را فراهم ساخته است و موضوع سوم، ارتباط مستقیم تشکیل دولت جدید با افزایش نفوذ ایران و تاثیر آن بر رقابت با این کشور است (Alison: 2010).

عربستان سعودی بعد از شکل‌گیری دولت جدید عراق، تلاش زیادی انجام داد تا عراق را به جبهه عربی (سنی) بازگرداند. در این چهارچوب ملک عبدالله در اجلاس وزرای خارجه عرب در جده از خطر در حال ظهور در عراق که همان انهدام منافع اعراب سنی است، خبر داد و از تضييع حقوق اقلیت سنی در انتخابات پارلمانی و قانون اساسی عراق صحبت کرد و همچنین از فروپاشی حاکمیت سرزمینی عراق به شدت ابراز نگرانی کرد. اظهارات ملک عبدالله در این زمینه، در شرایط آگاهی از تصمیم آمریکا در برگزاری انتخابات در عراق و احتمال پیروزی شیعیان در آن صورت گرفت. بعد از این مرحله، عربستان و سایر دولت‌های عرب با ناخرسندی از واقعیت‌های جدید نه تنها به حمایت از ساختار جدید قدرت در عراق نپرداختند، بلکه دولت آن را به فرقه‌گرایی متهم کردند. جدا از نگرش هر یک از آنها محور مشترک همه این کشورها نسبت به دولت جدید عراق، در ابتدا خودداری از تعاملات دیپلماتیک و عدم پذیرش عراق در جهان عرب بود(نیاکوئی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

به طور کلی موضوعی که برای عربستان دارای اهمیت زیادی است، این است که آنها برعکس ایران از جریان توزیع قدرت در پی اشغال افغانستان و عراق و رویدادهای پس از آن، سودی نبردند. از سویی در افغانستان نیز حمله آمریکا باعث نابودی رژیم طالبان همگرا با عربستان شد و از سوی دیگر، در عراق با سرنگونی صدام، اقلیت سنی حاکم که

پیوندهای زیادی با عربستان دارد، حکومت را از دست داد(شجاع، ۱۳۸۶: ۴۵) به همین دلیل است که در رویکرد عربستان به عراق جدید، به ویژه بعد از سال ۲۰۰۵، نوعی عدم رضایت به چشم می‌خورد، زیرا از یک سو عربستان به دلیل از دست دادن قدرت توسط اقلیت سنی و اجرا شدن روند دموکراتیک در عراق به‌عنوان اولین کشور عربی در حوزه خلیج فارس، از خطر فراگیری آن به دیگر کشورها از جمله خود در هراس بوده و از سوی دیگر، شکل‌گیری عراق جدید با محوریت شیعیان را باعث کاهش نفوذپذیری منطقه از سیاست‌های خود ارزیابی کرده است (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

یکی از عوامل مهمی که بر شکل‌گیری نگرش عربستان و سایر دولت‌های عرب در عراق موثر بوده نگرانی از افتادن این کشور به دامان ایران و تاثیرات مثبت آن در افزایش نقش منطقه‌ای ایران است. طرح شکل‌گیری هلال شیعی که برای اولین بار توسط عبدالله شاه اردن عنوان شد نیز از نگرانی جهان عرب از همین موضوع نشئت می‌گیرد که در سخنان بعضی از مقامات عربستان نیز تکرار شده است. برای نمونه فیصل، وزیر خارجه عربستان این گونه اظهار می‌دارد: «ما همه با ایران جنگیدیم که نگذاریم عراق را اشغال کند، اما حالا ما همه کشور(عراق) را بدون دلیل به ایران تقدیم کرده‌ایم» (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۷).

رویکرد ایران نسبت به تحولات عراق

در ابتدای بحران عراق و بعد از حمله آمریکا به این کشور، ایران بین دو ملاحظه مختلف قرار گرفت. از سویی بیش از همه همسایگان عراق از اقدامات رژیم صدام آسیب دیده بود و طبیعتاً از سقوط صدام راضی به نظر می‌رسید. در طرف دیگر آمریکا حضور داشت که اصلی‌ترین دشمن ایران بوده و در عین حال سرنگونی صدام نیز به دست همین رژیم صورت می‌گرفت و برای ایران حضور این کشور در کنار مرزهایش قابل قبول نبود(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹). در این چهارچوب ایران تنها راه حل بحران عراق را همکاری با سازمان ملل اعلام کرد و خواهان عدم افزایش تنش در منطقه شد. به طور کلی ایران در قبال این تجاوز موضعی همچون مخالفت با حمله آمریکا، موافقت با انهدام و از بین رفتن توانایی عراق در تولید سلاح‌های کشتار جمعی، محوریت سازمان ملل، تمایل به استقرار حکومت دوست یا عدم استقرار حکومت ضد ایران، حفظ تمامیت عراق و مخالفت با تشکیل دولت مستقل کرد را اتخاذ کرد(مریجی، ۱۳۸۶).

ایران در میان همسایگان عراق با رویکرد مثبت به واقعیت‌ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات، تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق پس از صدام حمایت کرده است، در صورتی که اکثر کشورهای همسایه عراق از شرایط به وجود آمده راضی نبوده‌اند. پس از سقوط صدام و روی کار آمدن یک حکومت شیعه تا حدود زیادی موانع همکاری میان ایران و عراق برداشته شد و به تدریج دو کشور در بعضی از مسائل به همکاری دست یافتند. ایران که در بحران عراق سیاست بیطرفی مثبت را در پیش گرفته بود، تلاش کرد روابط خود را با حکومت جدید این کشور به گونه‌ای عادی حفظ کند و با انجام مذاکرات راه را برای بهبود روابط در آینده هموار کند (نیاکوئی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

به نظر می‌رسد که عملکرد ایران در این زمینه نیز در راستای مواضع این کشور بوده است. ایران بعد از سقوط رژیم صدام در بازسازی برخی از شهرها و مناطق عراق مشارکت داشته است. در سطح بین‌الملل نیز ایران در راستای رهایی عراق از بحران به وجود آمده در نشست‌های وزرای امور خارجه همسایگان عراق که در عربستان و سوریه برگزار شد، حضور فعال داشت و همچنین خود نیز به‌عنوان میزبان، با گردآوری همسایگان در جهت بهبود وضع عراق تلاش کرده است (مریجی، ۱۳۸۶). از طرف دیگر، علی‌رغم وجود شبهاتی در مورد همکاری با ایران در بعضی از مقامات عراقی و چالش‌های درازمدت بین دو کشور، شرایط بعد از جنگ، عراق را مجبور کرد تا پیشنهادهای همکاری از سوی ایران را بپذیرد. در جبهه سیاسی، بعد از سقوط صدام، ایران بر تمامیت ارضی عراق پافشاری کرد و همچنین دولت رسمی این کشور را مورد حمایت قرار داده است. در زمینه مبادلات اقتصادی نیز دو کشور همکاری‌های نسبتاً مناسبی با یکدیگر داشته‌اند. بر طبق گزارشات، حجم تجارت بین دو کشور با رشد چشمگیری همراه بوده است (Hunter, 2010: 218). هم‌زمان با استقرار دولت جدید عراق و همچنین با اتمام مرحله اولیه عملیات نظامی به دلیل خلا قدرت به وجود آمده ناشی از عدم وجود دولت مرکزی قدرتمند، موج وسیعی از حملات تروریستی و ناامنی در عراق گسترش یافت که نیروهای اشغالگر قادر به جلوگیری از آنها نبودند و حتی بعد از تشکیل دولت جدید نیز این روند رو به افزایش گذاشت. در این مرحله نیز ایران نقش پررنگی در معادلات عراق ایفا نمود و بنابر درخواست‌های عبدالعزیز حکیم، رئیس وقت مجلس اعلای اسلامی، دولت عراق و حتی مقامات آمریکا حاضر به انجام چندین دور مذاکره رسمی و مستقیم در بالاترین سطح با مقامات آمریکا شد. نتیجه

این مذاکرات نیز منجر به بهبود شرایط امنیتی عراق و به ویژه بغداد شد و رضایتمندی دولت عراق را به همراه داشت. در این راستا گروه‌های شیعی با فراهم ساختن شرایط مذاکره ایران و آمریکا در مورد مسائل امنیتی عراق از سویی به افزایش ثبات و امنیت در عراق کمک کردند و از سوی دیگر، خود را از زیر فشار بوش که آنها را مخیر به انتخاب یکی از دو گزینه ایران و آمریکا می‌کرد، خلاصی بخشیدند (واعظی، ۱۳۸۷) همچنین مذاکرات ایران و آمریکا در عراق به نوعی نشانگر از بین رفتن تابوی مذاکره با آمریکا در ایران نیز محسوب می‌شد. علاوه بر آن این مذاکرات نشانگر هدایت سیاست خارجی ایران در عراق به سمت عمل‌گرایی و برپایه موضوعات استراتژیک بوده است (Hajiyousefi, 2010: 11).

ایران علاوه بر توجه به مذهب شیعه به‌عنوان یکی از مولفه‌های سیاست خارجی خود، درصدد بوده است تا از این مولفه در راستای افزایش نفوذ و قدرت نرم خود در میان جریان‌ها و گروه‌های شیعی در کشورهای همسایه و به طور کلی در منطقه خاورمیانه استفاده کند. حال با توجه به ویژگی‌های جمعیتی عراق، باید گفت که بعد از حمله نظامی آمریکا به این کشور و آغاز روند دموکراسی‌سازی در عراق، مشخص بود که شیعیان در حکومت آینده این کشور مهمترین نقش را خواهند داشت. شیعیان با اینکه در طول دهه‌های گذشته بیشترین درصد جمعیت عراق را به خود اختصاص داده بودند، ولی به علت وجود منابع قدرت در دست اقلیت سنی و همچنین وجود حکومت اقتدارگرای حزب بعث با گرایش پان عربیستی، سلیمان متممادی مجبور به تحمل حکمرانی اقلیت اعراب سنی بوده است (نیاکوئی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

علل تغییر در سیاست خارجی عربستان

الف) تحولات سیاسی عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

عراق به دلایل ژئوپلیتیکی ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر ظرفیت دارد که موازنه قوا در منطقه را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳، و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهمترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در خاورمیانه و در مجموع تصویر نوینی از منطقه شده است. طی دو دهه گذشته عراق بزرگترین رقیب و دشمن برای امنیت ملی ایران بود. بر اساس نظریه باری بوزان ساختار امنیتی منطقه به

گونه‌ای است که تضعیف یک رقیب موجب قدرتمند شدن رقیب دیگر می‌شود (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). لذا حذف این دشمن مسلماً قدرت مانور ایران را افزایش داده است زیرا که به سلطه سنی‌ها بر نظام سیاسی عراق پایان داده و زمینه قدرت‌گیری شیعیان مرتبط با ایران را فراهم آورده است.

ورود آمریکا به عراق و زمین‌گیر شدن اصلی‌ترین رقیب استراتژیک ایران فرصت دیگری بود که در اختیار ایران قرار گرفت. در حقیقت که در چند سال گذشته در محاصره دیواری از رژیم‌های سنی-عراق و عربستان سعودی از غرب پاکستان و طالبان در شرق- قرار داشت، قویاً از فروپاشی این دیوار سنی استقبال کرده و احیای شیعه در منطقه را تضمینی علیه عدم بازگشت مل‌گرایی تحت رهبری اهل تسنن می‌داند. این به معنی خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک در سطح منطقه و ایجاد فرصت برای این کشور است. سیاست‌های آمریکا در سرنگونی دشمنان ایران در شرق و غرب کشور انرژی امنیتی سیاسی ایران را رها کرده و این امر توازن سنتی قوا در منطقه را به نفع ایران و به ضرر متحدان سنتی آمریکا در جهان عرب و اسرائیل به هم زده است (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

مادلین گفته است که: «یکی از اشتباهات آمریکا در این جنگ و چیزی که باعث شده این جنگ به یک فاجعه تبدیل شود این است که قدرت فزاینده ای به ایران در منطقه داده است خیلی بیشتر از آنچه که در طول ده‌ها سال گذشته در منطقه داشته است و باید بگویم که آنها اکنون پا را از حد خود فراتر گذاشته‌اند». برگزاری سه دور مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در مسائل عراق به نوعی نشانگر اهمیت نقش ایران در مسائل سیاسی امنیتی عراق جدید می‌باشد (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

سعودی‌ها نیز معتقدند که «دولت عراق در طول دهه‌های گذشته همواره نقش موازنه بخش و بازدارنده در مقابل ایران داشته است حال آنکه که ساختار جدید به کم شدن نقش حایل و موازنه بخش آن در برابر ایران و در نتیجه افزایش قدرت نفوذ ایران تأثیرگذاری آن در منطقه شده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳). در مجموع بنا بر اعتراف بسیاری از صاحب نظران تأثیرگذاری ایران در منطقه و جهان اسلام پس از سقوط صدام حسین نسبت به گذشته بسیار ارتقا و ایران قدرت مانور منطقه‌ای بیشتری یافته است.

ب) برنامه هسته‌ای ایران

در سال ۱۳۲۹ برنامه هسته‌ای ایران آغاز شد و در سال ۱۳۵۳ با امضای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران شکل جدی به خود گرفت. ایران در سال ۱۳۳۷، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد و در سال ۱۳۴۷ پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) را امضاء کرد. در سال ۱۳۸۱ محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران، خبر از تهیه سوخت هسته‌ای برای نیروگاه‌های ایران داد و در فروردین ۱۳۸۵ محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت ایران، اعلام کرد که ایران موفق به غنی‌سازی اورانیوم ۳۵ درصد شده است. با انتشار اخبار پیاپی از فعالیت‌های هسته‌ای در ایران و پس از دامنه‌دار شدن اختلافات میان ایران با کشورها و نهادهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت که منجر به صدور چندین قطعنامه علیه برنامه هسته‌ای ایران گردید. تحریم‌های وسیعی علیه ایران از طرف سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران اجرا گردید. نهایتاً در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، با انعقاد معاهدهٔ برجام میان ایران و گروه پنج بعلاوه یک، پرونده سیزده سالهٔ هسته‌ای ایران در شورای امنیت بسته شده و برنامهٔ هسته‌ای ایران پس از ایجاد محدودیت‌های تحت این معاهده تحت ماهیت صلح آمیز خود به فعالیت ادامه می‌دهد.

هر چند که توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱، موسوم به برجام در صحت جهانی صورت گرفته است اما دارای پیامدهای منطقه‌ای مختلفی است که از مهمترین آنها می‌توان به تقویت رژیم عدم اشاعه جهانی در راستای عملیاتی کردن ایده خاورمیانه عاری از تسلیحات کشتار جمعی، تضعیف پروژه ایران هراسی و ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های تجاری^۵ اقتصادی و امنیتی به ویژه در جهت مبارزه با گروه‌های تروریستی تکفیری اشاره کرد. در واقع، اجرایی شدن برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام می‌تواند تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه خاورمیانه به ویژه رژیم صهیونیستی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد. از یک سو، توافق هسته‌ای ایران با اثبات عدم تمایل تهران مبنی بر حرکت به سمت تسلیحات نظامی هسته‌ای، از میزان تنش‌ها در منطقه می‌کاهد. اما از سوی دیگر، با لغو یا تعلیق تحریم‌های مالی و اقتصادی علیه ایران طبق برجام، منابع مالی قابل توجهی در اختیار تهران قرار خواهد گرفت که می‌تواند در جهت سیاست‌های منطقه‌ای خویش از آن استفاده نماید (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴).

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به صورت علنی برجام از امضای برجام استقبال کرده‌اند اما نگرانی‌هایی نیز از پیامدهای آن نظیر گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارند. چرا که این توافق امکان دستیابی تهران به منابع مالی بلوکه شده خود را فراهم می‌سازد و به همین دلیل، مورد خوشایند برخی از کشورهای عربی منطقه نیست. در واقع، رهبران عربی، مذاکرات هسته‌ای ایران و ایالات متحده را ادامه سیاست مداخلات باراک اوباما در قبال ایران توصیف می‌کنند که با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ میلادی شروع و با عدم حمله نظامی به سوریه تداوم یافت و طبق این دیدگاه با عقب‌نشینی آشکار و پذیرش حق غنی‌سازی هسته‌ای در خاک ایران تکمیل گردید. البته شایان ذکر است که در مواضع ۶ کشور عضو شورا نیز تفاوت‌های بارزی در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران و سند منتج از آن (برجام) مشاهده می‌شود. در حالی که عمان میزبانی چندین دور از گفتگوهای هسته‌ای را بر عهده داشت و به ایفای نقش میانجیگری میان ایران و آمریکا در موضوع هسته‌ای پرداخت، عربستان سعودی از همان ابتدا مخالفت خویش را با حل و فصل کامل بحران هسته‌ای ایران اعلام کرده بود. بخش زیادی از این مخالفت، ناشی از هراس سعودی‌ها و سایر شیخ نشین‌های خلیج فارس از اجرایی شدن راهبرد کلان احاله مسئولیت آمریکا در منطقه خاورمیانه است. در واقع، متحدین وابسته واشنگتن در خلیج فارس بیم آن را داشتند که توافق هسته‌ای ایران تسهیل‌کننده تغییر جهت راهبردی ایالات متحده از خاورمیانه به سمت آسیا - پاسفیک باشد. و به همین دلیل، قبل از نهایی شدن برجام، باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا مجبور شد تا سران عربی کشورهای خلیج فارس را به نشست کمپ دیوید دعوت نموده و به آنها قول حمایت بیشتر در مقابل ایران و فروش تجهیزات نظامی پیشرفته‌تر را بدهد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴).

عربستان مذاکرات هسته‌ای با ایران را نخستین گام مهم در عادی کردن روابط بر سر برنامه هسته‌ای ایران می‌دانست، لذا از زمان شروع مذاکرات، رویکرد «مشاهده و انتظار» را در پیش گرفت، به‌عنوان مثال، شاهزاده ترکی فیصل در این باره گفته است "این نگرانی بین دولت‌های عربی وجود دارد که چرا در مذاکرات به‌عنوان طرف مذاکره دخالت داده نشده‌اند" (Mason, 2014: 38). عربستان سعودی و شرکای عرب به توافق وین (برنامه جامعه اقدام مشترک) به دیده شک و تردید می‌نگرند. از نظر آنان این توافق، در صفحه شطرنج خاورمیانه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری خواهد بخشید، بنابراین در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب الله و اپوزیسیون در بحرین

نیز مدنظر قرار می‌گرفت. آنها هرچند در اظهارات رسمی با ذکر این جمله که «اگر نیت خوب باشد» از توافق هسته‌ای استقبال کرده‌اند، اما آن را نشان‌دهنده کاهش عزم آمریکا برای به عهده گرفتن نقش ضامن امنیت در منطقه می‌دانند (همیانی، ۱۳۹۴: ۷۰).

با وجود این، برخی از تحلیلگران مدعی هستند که به علت حفظ زیرساخت‌های هسته‌ای ایران در برجام و تشبیت غنی‌سازی کشور، این احتمال وجود دارد که عربستان سعودی و برخی دیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به تدریج در جهت احداث برنامه هسته‌ای بومی تلاش خواهند کرد زیرا آنها از معیار دوگانه آمریکا مبنی بر عدم اجازه غنی‌سازی توسط کشورهای خلیج فارس (نظیر امارات متحده عربی) اما پذیرش ضمنی آن برای جمهوری اسلامی ایران ناراضی هستند. در این میان، رژیم آل سعود نگران آن است که توافق هسته‌ای صرفنظر از محتوا و مضمون در صورتی که موفقیت‌آمیز باشد، فتح بایی برای مذاکره درباره سایر بحران‌های منطقه‌ای به شمار رود و به افزایش نقش و ارتقای جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای و نهایتاً در حوزه بین‌الملل منجر شود. این مذاکرات از نظر آنها نشان‌دهنده تمایل واشنگتن برای برقراری روابط حسنه با ایران و رضایت دادن به حوزه نفوذ ایران و در بدترین حالت، همکاری استراتژیک بین دو کشور بدون تغییر نگرش‌های منطقه‌ای ایران است. پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای با تقابل فزاینده عربستان با ایران همراه شد. ایجاد نیروی نظامی مشترک همچنین نشان‌دهنده تمایل کشورهای عربی برای اقدام نظامی به منظور تامین منافعشان، به جای اتکا به ایالات متحده برای رهبری در هر بحرانی است (Ibish, 2015: 3).

به طور کلی می‌توان گفت، با دستیابی به برنامه جامع اقدام مشترک، فضای بازتری برای مانور سیاسی ایران در منطقه خاورمیانه فراهم شده است. به همین دلیل رقبا و دشمنان منطقه‌ای ایران به دنبال بزرگ‌نمایی امتیازات کسب شده ایران در متن برجام هستند و تمام تلاش خود را در جهت ممانعت از اجرای موفقیت‌آمیز آن به کار بسته‌اند. از این‌رو، ابراز ناخشنودی مقامات عربی به ویژه عربستان از حفظ تاسیسات هسته‌ای تهران طبق توافق و آزاد شدن منابع مالی بلوکه شده ایران در نتیجه اجرایی شدن برجام به محورهای مخالفت دشمنان منطقه‌ای برجام تبدیل شده‌اند. در واقع، حکام عرب منطقه ترجیح می‌دهند که انزوای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان پا برجا باشد تا با دست باز تحولات منطقه را در جهت منافع خویش مدیریت کنند. به همین دلیل بر روی این موضوع خودساخته مانور می‌دهند که دلارهای حاصل از توافق در بحران‌های منطقه‌ای همچون

درگیری‌های سوریه و یمن خرج خواهد شد تا مانع از تصویب و تایید حداکثری آن در کنگره آمریکا گردند. تاثیر مستقیم برجام بر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به حدی آشکار است که رقبای منطقه‌ای تهران از جمله عربستان سعودی به میزان مداخلات و ماجراجویی‌های نظامی خویش در کشورهای پیرامونی افزوده‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۴).

ج) تغییر در روابط عربستان - آمریکا

در سال‌های اخیر تحولات مهمی در خصوص روابط عربستان سعودی و آمریکا رخ داده است. در این خصوص می‌توان به چند مورد اشاره کرد. نخستین و مهمترین آن قوت گرفتن سیاست محور شرق در سیاست خارجی آمریکا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا در مقایسه با تمرکز سنتی آن بر خاورمیانه است که بالطبع در برخی تغییرات در روابط عربستان و آمریکا بی‌تاثیر نخواهد بود. همچنین می‌توان به سیاست کاهش مداخله آمریکا در خاورمیانه در دوره اوباما اشاره کرد که با توجه به هزینه‌های مداخله‌گرایی آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای مانند عراق و افغانستان در دوره بوش و عمق و پیچیدگی این بحران هاست. در حالی که ریاض انتظار دارد تا آمریکا در بحران‌هایی مانند سوریه به نفع متحدین خود به صورت مستقیم و جدی وارد عمل شود، آمریکا موافق چنین سیاستی نیست. روشن است که چنین اختلافاتی در سطح منطقه‌ای نیز می‌تواند تاثیراتی منفی بر روابط سنتی عربستان و آمریکا در منطقه داشته باشد. عامل تاثیرگذار دیگر بر روابط آمریکا و عربستان رویکرد اخیر واشنگتن در قبال پرونده هسته‌ای ایران و تلاش برای حل و فصل این برنامه با رویکردهای دیپلماتیک بوده که نگرانی جدی در رهبران سعودی ایجاد کرده است. در واقع مقامات سعودی معتقدند که هرگونه نزدیکی بین ایران و غرب با محوریت آمریکا تهدیدی برای روابط سنتی عربستان و آمریکاست و امنیت رژیم سعودی را با چالش‌های اساسی روبه‌رو خواهد کرد.

پیدایش برخی اختلافات در روابط عربستان و آمریکا از مهمترین نگرانی‌های رهبران سعودی است. سعودی‌ها معتقدند که تداوم و تشدید اختلافات کنونی در روابط دو کشور و تهدید روابط استراتژیک با واشنگتن تهدیدی امنیتی برای رژیم سعودی است. چرا که خلل در این روابط می‌تواند به منزله سر‌آغاز تضعیف و فرسایش تدریجی حاکمیت آل سعود در چهارچوب روندهای گسترده سیاسی-امنیتی و اجتماعی کنونی منطقه باشد.

ایالات متحده آمریکا در قرن ۲۱ سیاست خارجی خود را بر یک استراتژی کلان پایه‌ریزی نموده است که از آن به نام "چرخش به آسیا" یاد می‌کنند. منظور از آسیا در این سیاست همان منطقه شرق و جنوب آسیا است که ایالات متحده ترجیح می‌دهد این منطقه را جزئی از منطقه‌ای بزرگتر به نام آسیا-اقیانوس آرام بداند که ایالات متحده آمریکا نیز جزئی از آن است. این استراتژی دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی - امنیتی است.

خاورمیانه از جمله مناطقی است که از سیاست چرخش به آسیا تاثیر می‌پذیرد. اگر ایالات متحده در پی تغییر کانون سیاست خارجی خود به سمت جنوب شرق آسیا است، می‌باید تهددات خود در خاورمیانه را کمتر کند و همزمان به مدیریت این منطقه‌ی چالش‌زا نیز بپردازد. از همین‌رو برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در منطقه اتخاذ می‌کنند تقویت‌کننده همین رویکرد و در چارچوب سیاست کلان چرخش به سمت جنوب شرق آسیا است. این سیاست‌ها عبارتند از: الف) جلوگیری از ایجاد هژمون نفتی در خاورمیانه: یکی از اصلی‌ترین تهدیداتی که در منطقه خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس منافع ایالات متحده را تهدید می‌کند به وجود آمدن یک هژمون نفتی یا سازمانی منسجم اقتصادی است که بتواند امنیت انرژی را به هم بزند. سازمان اوپک تلاشی بود که کشورهای دارنده‌ی نفت را قادر می‌ساخت حاکمیت خود بر منابع طبیعی‌شان را اعمال سازند که با مخالفت‌های آمریکا و دیگر کشورهای توسعه‌یافته که ایضاً بیشترین مصرف‌کننده‌گان انرژی نیز محسوب می‌شوند روبه‌رو بوده است. بنابراین ایجاد نظام‌های متفاوت توازن میان قدرت‌های نفتی منطقه یکی از سیاست‌های همیشگی آمریکا بوده است.

ب) کاهش نیروهای نظامی در منطقه: یکی از آثاری که سیاست چرخش به آسیا در منطقه خاورمیانه گذاشته است، کاهش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه است. ایالات متحده بنا به الزامات سیاست جدید مجبور است تا حجم قابل توجهی نیرو و تجهیزات نظامی در منطقه شرق آسیا مستقر کند و این موضوع با توجه به کاهش بودجه نظامی این کشور در چند سال اخیر با مشکل مواجه شده است. کاهشی که همچنان ادامه خواهد داشت و طبق پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۳ مبلغی در حدود ۴۸۷ میلیارد دلار را شامل خواهد شد. بنابراین استراتژیست‌های آمریکایی سیاست جدیدی را اتخاذ کرده‌اند تا در عین تامین اهداف کلان بتوانند این مشکل را نیز برطرف کنند. یکی از این راه‌حل‌ها که موافقت سیاستمداران کاخ سفید را جلب کرد، کاهش نیروهای نظامی و تجهیزات مستقر در منطقه آتلانتیک و خاورمیانه بود. نکته حائز اهمیت

دیگر در این رابطه این است که با خارج کردن نیروها به خصوص نیروهای زمینی از این منطقه می‌توان حمله گروه‌های تروریستی را تعدیل کرد.

پ) تشویق و تقویت قدرت نظامی (متکی به توان داخلی یا اتحاد درون منطقه‌ای) متحدین: ایالات متحده آمریکا در کنار کاهش حضور و عملیات‌های نظامی خود در منطقه، برای تامین امنیت متحدین خود شروع به تسهیل فروش تجهیزات نظامی به این کشورها و تشویق آنها به ایجاد سازمان‌ها و پیمان‌های مشترک نظامی برای دفاع از امنیت و ثبات منطقه کرده است. به طور مثال ایالات متحده در چند سال اخیر قراردادهای نظامی بسیار کلانی با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس به امضا رسانده است. فراتر از این، ایالات متحده کشورهای منطقه را به تقویت و ایجاد پیمان‌های نظامی دفاعی در بین خود تشویق می‌کند. در همین راستا کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس اقدام به طراحی پیمان دفاعی مشترکی بین خود کردند که با اضافه شدن مراکش و اردن به ناتوی عربی معروف شده است (بی‌نام، ۱۳۹۵).

دکترین اوباما تاثیر زیادی بر سیاست خارجی عربستان داشته است، به گونه‌ای که پس از سال‌ها اتکا به بریتانیا و آمریکا به‌عنوان ضامن امنیت داخلی رژیم و منافع منطقه‌ای سعودی، این کشور تصمیم دارد بر توانایی خود تکیه کند و با وجود حمایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی آمریکا از عملیات «طوفان قاطع» به نظر می‌رسد شکاف‌های عمیقی بین دیدگاه‌های عربستان و آمریکا در مورد بحران سوریه و مذاکرات هسته‌ای ایران وجود دارد که موجب شده است دیگر عربستان امیدی به چتر حمایتی آمریکا نداشته باشد (همیانی، ۱۳۹۴: ۷۱).

تاثیر نظام سیاسی جدید عراق بر روابط ایران و عربستان در منطقه

منطقه خاورمیانه به دلایل مختلف ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی جزو مناطق پر منازعه جهان به حساب می‌آید. ویژگی دیگر این منطقه ساختار بندی جمعیتی آن است. منطقه خاورمیانه از پراکندگی جمعیتی بالایی که شامل پراکندگی قومی و مذهبی هم می‌شود، برخوردار است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱). در این منطقه، کشور عراق واقع شده است که همواره در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار بوده تا جایی که برخی این کشور را قلب خاورمیانه می‌دانند. این کشور به دلیل بافت اجتماعی خاص و حضور گروه‌های قومی-فرقه‌ای مختلف، به مثابه مینیاتوری از کل منطقه خاورمیانه به نظر می‌آید. از یک سو عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب ملتی واحد و در واقع عدم شکل‌گیری هویت

ملی، ابعاد منازعه آمیز جامعه عراق را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، این مسئله باعث تاثیرپذیری جامعه عراق از همسایگان و ایجاد منافع مشترک بین اکثر گروه‌های عراقی و کشورهای همسایه شده تا حدی که رقابت‌های این کشورها را در قبال تحولات عراق بعد از صدام، تشدید کرده است (واعظی، ۱۳۸۷).

در آغاز هزاره سوم و پس از سال ۲۰۰۳، قدرت‌های مهم منطقه‌ای بنابر الزامات سیاست خارجی خود، رویکرد خاصی نسبت به تحولات عراق داشته‌اند. در بین این کشورها، نگرش دو کشور ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر مهم و همسایه عراق، در مورد این تحولات از اهمیت بالایی برخوردار است. سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ دشمن همسایه دو کشور ایران و عربستان را از بین برد و فرصت‌ها و چالش‌هایی برای دو کشور به وجود آورد به گونه‌ای که ایران از همسایه دیرین در دسرافین خود فراغت یافت و فرصت بیشتری پیدا کرد تا در مسائل منطقه به چانه زنی بپردازد. برای عربستان نیز سقوط یکی از مدعیان رهبری دنیای عرب را در برداشت. اما روی کار آمدن دولتی با اکثریت شیعی مذهب در عراق، طرح هلال شیعی توسط ملک عبدالله پادشاه اردن، احساس حاشیه نشینی سیاسی توسط سنیان عراق و به دنبال آن افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران به نگرانی عمده عربستان تبدیل شد و امروزه دو کشور مذکور علی‌رغم از بین رفتن دشمن مشترک خود در روابط دوجانبه دچار چالشی هستند که به مراتب بیشتر از قبل است (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

ایران از ابتدا نگرشی در جهت مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا و تهاجم به عراق داشته است. بعد از سقوط صدام، به‌عنوان مهمترین دشمن منطقه‌ای ایران، این کشور تحولات جدید عراق را مثبت ارزیابی کرده و از استقرار دولت جدید این کشور حمایت کرده است. همچنین با شکل‌گیری روند دموکراتیک و به قدرت رسیدن شیعیان در نظام سیاسی جدید عراق، ایران به سطح خوبی از همگرایی با دولت عراق دست یافته و به نوعی می‌توان گفت تحولات فوق، موجب گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران شده است. از طرف دیگر، عربستان و سایر دولت‌های عرب با مشاهده خارج شدن اقلیت سنی از صحنه قدرت در عراق، سیاست نفی و مخالفت با واقعیت‌های موجود را در پیش گرفتند. اما با مشاهده استفاده ایران از سردی روابط و خلا به وجود آمده در روابط عربستان و سایر دولت‌های عرب با دولت جدید عراق، اقدام به ایجاد تعاملات و روابط دیپلماتیک نمودند. با این حال در طی این مدت سیاست عربستان در عراق مبتنی بر مقابله با افزایش نفوذ و قلمرو

ژئوپلیتیکی ایران بوده است و بر مبنای این هدف، علاوه بر نادیده گرفتن روند سیاسی عراق، دست به اقدامات دیگری از جمله حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق، حمایت از ورود مجدد اعضای حزب بعث به قدرت و حمایت از مخالفان دولت عراق زده است (نیاکوئی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

تشدید رقابت ایران و عربستان در منطقه به واسطه تغییر نظام سیاسی عراق

روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی معطوف به اعتمادسازی، همکاری، مشارکت و اتحاد- ائتلاف نیازمند افزایش سطوح تعامل در پی تفاهم و سپس اراده‌ی مشترک است. به عبارت دیگر، هرچه سطح تفاهم و اراده مشترک بین آنها بیشتر باشد، آنگاه می‌توان انتظار داشت که روابط سیاسی دو کشور به سمت همکاری و مشارکت بیشتر سوق پیدا کند. عراق نقطه‌ی حساس سیاست خارجی دو کشور برای کسب تفاهم یا تقابل احتمالی است. عراق متمایل به عربستان سعودی و اعراب منطقه به منزله‌ی تنگ‌تر شدن حلقه‌ی انزوا علیه جمهوری اسلامی ایران است و بالعکس عراق متمایل به جمهوری اسلامی ایران به منزله‌ی اتحاد ژئوپولیتیک شیعه، برهم خوردن توازن قدرت در منطقه و خطر گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی نیز است. البته هر یک از بازیگران منطقه‌ای به دنبال جلب حمایت عراق در ورود به ترتیبات منطقه‌ای هستند. عراق به‌عنوان عضو احتمالی در شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند به سناریوی ترتیبات امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس را اعتبار بیشتری ببخشد و حوزه‌ی مانور جمهوری اسلامی ایران را در خلیج فارس محدود کند. عراق به‌عنوان هم‌پیمان احتمالی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند توازن قدرت در خلیج فارس را علیه شورای همکاری خلیج فارس برهم بزند. بنابراین، عراق از وزن استراتژیک در منطقه برخوردارست که توازن قوا را در منطقه به شکل جدیدی متحول می‌کند.

با حضور دموکراتیک شیعیان در فرایند ساختار سیاسی و اجتماعی عراق، ایران از جمله اولین کشورهایی بود که دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت. اما فرایند دموکراتیک ساختار قدرت به حاشیه رفتن بعضی‌ها و سنی‌ها از ساختار قدرت در عراق را نیز به همراه داشت، که این وضعیت نگرانی‌های عربستان را به همراه داشت به گونه‌ای که آنان اتخاذ هرگونه موضع مثبت در مورد عراق را به زمان واگذار کردند و سعود الفیصل وزیر سابق خارجه آن کشور اندکی پس از اشغال عراق گفت: «دولت سعودی منتظر می‌ماند تا مردم عراق دولتشان را انتخاب

نمایند. مشارکت ما منوط به این مسئله است که دولت آینده عراق تهدیدی برای مردم خاورمیانه نباشد». با توجه به نفوذ وهابی‌گرایان افراطی در سیاست خارجی عربستان سعودی، و ادعای این کشور مبنی رهبری جهان اسلام، تسنن و عرب واضح بود که تهران و ریاض به‌عنوان دو رقیب در مقابل هم قرار خواهند گرفت. بنابراین عربستان با این تصور و برداشت ارزشی، دینی و قومی از یک سو و با توجه به اینکه یکی از اهداف سیاست خارجه عربستان مانند دیگر کشورهای خاورمیانه حفظ رژیم حاکم از سوی دیگر است از آن زمان تا کنون کوشیده است از استقرار یک دولت قوی شیعه در بغداد که آینده رژیم حاکم در ریاض را به مخاطره بیندازد جلوگیری کند(هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

به نظر می‌رسد که تفاهم مشترک ایران و عربستان سعودی بر سر مسائل عراق در وهله اول با منافع ایدئولوژیکی و قومی و در مرحله دوم با منافع ژئوپولیتیک دو طرف گره خورده است. تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه‌ی سامان‌دهی سنی-های عراقی به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است(دارامی، ۱۳۸۸: ۲۲۰). در واقع پس از سقوط صدام میدان عراق به عنوان صحنه رقابت سیاسی و گسترش نفوذ بین دولت‌های منطقه‌ای در آمده است از مصداق‌های این جریان شکل‌گیری دور جدیدی از تنش میان ایران و اعراب است.

عربستان نفوذ منطقه‌ای خود را که مبتنی بر نفوذ مذهب سنی و قومیت عربی است با وجود حکومت شیعه نزدیک به ایران در عراق در خطر می‌بیند و ایران را مسئول قوی شدن شیعیان در عراق می‌داند. ایران نیز به نوبه خود ظهور گروه‌های سلفی و تروریستی در عراق، که اکثراً خطری برای ایران هستند را در چارچوب سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار می‌دهد(هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۲).

نتیجه‌گیری

در گذشته و در نظم چند قطبی خاورمیانه، نوعی عمل‌گرایی بر سیاست خارجی عربستان حاکم بود و پادشاهی سعودی در مقابل تهدیدهایی که به طور مستقیم مشروعیت سعودی را به چالش می‌کشید، با همراهی در ائتلاف‌های بین‌المللی علیه منبع تهدید، توازن ایجاد می‌کرد. با تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه، پس از سقوط صدام و به ویژه پس از قیام‌های عربی، عربستان سعی داشت فرایندهای سیاسی کشورهای در حال انقلاب و به دنبال آن محیط امنیتی منطقه

را در راستای منافع خود مدیریت کند، زیرا تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان بیش از آنکه بر اساس ارزیابی توانایی‌های استراتژیک رقیبان منطقه‌ای باشد، مبتنی بر نگرانی‌هایی است که مشروعیت خاندان سعودی را به چالش می‌کشد. اما مسئله این بود که عربستان بسیار بد عمل کرد، به ویژه در سوریه که حمایت از مخالفان اسد با ظهور داعش همراه بود و در نتیجه چالشی دیگر برای خود و منطقه ایجاد کرد. نتیجه این اقدامات و محیط امنیتی پیچیده خاورمیانه، همراه با رونمایی از دکترین اوباما و توافق هسته‌ای با ایران، به گونه‌ای محیط روانی تصمیم‌گیرندگان سعودی را تحت تاثیر قرار داد که به ساده‌ترین راه، یعنی «ایران هراسی» متوسل شوند تا تشکیل نیروی نظامی مشترک اعراب به رهبری خود را توجیه کنند.

در واقع، فضای جدید منطقه در تحول و تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی بی‌تأثیر نبوده است. همچنان که مطالب مطرح شده در این تحقیق نشان می‌دهد، دو تحول عمده فضای سیاست خارجی عربستان سعودی را در منطقه متحول کرد: نخست تعامل آمریکا با ایران بود که در عربستان به مثابه تهدیدی بزرگ دیده شد که بر معادلات و ارتباطات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی اثر گذار خواهد بود، و دوم خیزش‌ها و جنبش‌های مردمی گسترده‌ای که محیط امنیتی عربستان سعودی را بی‌ثبات کرد. در این فضا آمریکا نه تنها عربستان را به حال خود رها کرد بلکه در برخی موارد از جنبش‌های مردمی علیه متحدان سنتی خود حمایت کرد. شدت گرفتن بی‌اعتمادی عربستان به آمریکا نتیجه این سیاست بود. بنابراین، عربستان سعودی خود را در منطقه‌ای می‌بیند که از یک‌جهت نفوذ ایران در حال افزایش است و از طرف دیگر، آمریکا اولویت‌های خود را خارج از این منطقه تعریف می‌کند و حتی علیه متحدان سنتی خود اقدام می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷). «رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین»، مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- آیتی، علیرضا (۱۳۹۱). «عراق کانون تاثیرگذار، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶). «ایران، عراق و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳: ۵۹-۷۶.
- بی نام (۱۳۹۵). «آمریکا؛ سیاست چرخش به شرق آسیا و تاثیر آن بر خاورمیانه»، موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا، قابل دسترسی در: <http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۱/۱۰.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴، صص ۲۰۳-۲۳۸.
- دارامی، سمیه (۱۳۸۸). کتاب خاورمیانه ویژه تحولات عراق، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). اصول و مبانی روابط بین الملل (۱)، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، سمت.
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۹-۲۴۰، صص ۴۰-۵۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹). «مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲، صص ۵۷-۹۴.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- محمدی، فاطمه و فرشید فرهادی (۱۳۹۶). «تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۱.
- مریجی، شمس الله (۱۳۸۶). «اشغال عراق و مسائل پس از آن»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۰ و ۳۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.

نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، شماره ۱، صص ۳۱۵-۳۳۶.

نیاکوئی، امیر و مرادی، سجاد (۱۳۹۴). «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۶۸.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). «امنیت‌سازی در عراق، بازیگران و رویکردها»، نوشته شده در: وبگاه معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک:

www.csr.ir/departments

هراتی، محمد؛ سلیمانی، رضا و عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۴). «بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۹۸.

همیانی، مسعود (۱۳۹۴). «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، صص ۵۳-۷۴.

یزدان پناه، محمد (۱۳۹۴). «پیامدهای منطقه‌ای برجام برای جمهوری اسلامی ایران»، خبرگزاری تابناک، قابل دسترسی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۱/۱۲.

ب) منابع انگلیسی

Allison, Marissa (2010). U.S. and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States, Center for Strategic & International Studies.

Hajiyousefi, Amir (2010). Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: from Confrontation to Accommodation, Presented to the Annual Conference of the Canadian Political Science Association, Concordia University, Montreal, Canada

Hunter, Shireen (2010). Iran's Foreign Policy in the Post ° Soviet Era, PRAEGER, ABC-CLIO, LLC. Santa Barbara, California.

Ibish, Hussein (2015). Anxious Allies: The Iran Nuclear Framework in its Regional Context, available at: [www. Agsiw.org](http://www.Agsiw.org).

Mason, Robert (2014). Back to Realism for an Enduring U.S-Saudi Relationship, Middle East Policy, Vol xxi, No 4.